

محمد جناب زاده

بقیه از شماره قبل

## ره چنان رو که رهروان رفتند

دو موضوع برای قدرت حیاتی هرملتی در حکم روح و روان او است یکی پاسداری میراث تاریخی و آشنائی به خصایص و مزایای ذاتی و مبادی دینی دیگر حفظ وحدت روحی و ایمانی و عواملی که موجب تألیف قلوب و یکدلی وهم آهنگی جاذب و مشترك آنها در شعائر ملی و ایمانی است و بدیهی است زبان و لغت - علوم و حکمت - امثال و سیر و انواع هنرهای اصیل و صنایع ظریفه و آثار ادبی خواه نظم یا نثر در شمار این موضوع جایگیرند - معنی این سخنان توقف (در جای زدن) و دسر پیچ يك كوچه ماندن نیست بلکه مایه وقوه وحدت اجتماعی است که تعاون و همکاری و استقلال آنها را در راه تجدید نیروها و تجدید حیات رهبری می کند و آنچه را سودمند و قابل جذب است و با سنن و عادات و طبع ملی سازش دارد می پذیرد و یا منقلب و تغییر میدهد و در قالب ممتاز خویش درمی آورد و همه این حقایق در تاریخ هفتصدساله حیات جدید ما بعد از ویرانگری یونانی ها تا پایان سلطه اشکانیان و حمله عرب از آغاز حکومت سلسله های ایرانی قابل درك و فهم است و همین وحدت قوی توانسته اثر حاکمیت سلاجقه و مغولها را بی اثر سازد و آنان را برنگ و شکل خود درآورد .

بنا بر این بر نویسنده و شاعر فرض و قرض است که در عالمی غیر واقعی و پندارهایی که از تب و سودای شتابزدگی بوجود می آید پرواز نکنند - طیران و پرواز وقتی موفقیت آمیز است که قواعد حرکت و ساختمان وسائل نقلیه آن از علوم و فنون و قوانین ریاضی و هندسی و تمدن موجود که محصول ابداع و اندیشه و نبوغ کرورها

متفکر و دانشمند است بهره‌برداری کند ارتقاء ادبی خود نوآوری است و اگر انواع سبکها را در نظم و نثر یعنی آنچه بزبان پارسی درآمده مورد مطالعه قرار دهیم درخور مقتضیات زمان تغییرات محسوسی در هر دورشته آن مشاهده میکنیم ولی در عین حال این تغییرات موجب گسستگی سلسله تاریخ نبوده و پیوستگی این حلقات در گردش زمان هویدا است و بهمین لحاظ فهم اشعار متقدین یا نوشته‌های مترسلین آسان است با این تفاوت که تعدادی از لغات از جریان خارج شده و معانی آنها را باید در فرهنگها یافت و همان لغات فراموش شده ارزش آنها را دارد که قالب برای مفاهیم تازه‌ای گردد تا ما را از بکار بردن کلمات بیگانه بی‌نیاز نماید و به فصاحت و بلاغت زبان خللی وارد نیآورد.

آنچه دانش‌آموزان را در فراگرفتن شعر و نثر پارسی میگذارد و بسا بستوه می‌آورد نبودن دستور زبان و روش نگارش و املاء کلمات است که هر نویسنده و دبیر و معلم و استادی خود فرهنگستان مستقلی شده است و در هنگام مسابقه و آزمون امتحان دهندگان را سرگردان و حیران میسازد که چگونه جواب مورد قبول و در عین حال معقولی در برابر پرسشها و علائم (+) یا (-) بدهند تا ماشین دربارهٔ پاسخ آنان داوری کند. دانش‌آموز بکدام فرهنگ جامع مراجعه کند تا معانی و عبارات (پارسی سره!) یا جمله بندیهای ثقیل تاریخ و صاف و دره نادره را درک کند؟..

آیا بر نامه‌های درسی و ادبی تاکنون توانسته کتابهای ارزنده علمی و تاریخی را که با سبکهای گوناگون نگاشته شده برای دوره‌های تحصیلی دانشجویان تقسیم بندی کند؟

تردیدى نداریم که لغات هم مانند موجودات آلی و ذیروح یا روینده دوره کودکی و جوانی و پیری و مرگ دارند و در اثر کثرت استعمال حال اندراس و ابتدال بخود میگیرند. در ادب پارسی بر اثر مایه و شیرینی لغات و ملایم بسا طبع بیشتر

الفاظ عمری طولانی و شاید جاودانی دارند ولی در هر حال چون ذائقه ادبی جویای غذای تازه‌ای است در هر دور از زمان سبکی نو با استعاره لغات درمعانی تازه قوه چشوائی سخنگویان و شنوندگان را لذت می‌بخشد لیکن این نوجوئی و تفتن از حدود قواعد زبان خارج نشده اصول بلاغت محفوظ مانده و توضیح الفاظ بوجه نیکوئی انجام یافته و بر زیبایی کلام شاهکارهای استادان افزوده است . با کمک اساتید سخن برای بیان افکار تازه و اندیشه‌های نو اگر بواژه‌ای نیازمند شدیم و آنرا خواستیم روی موجودی نامگذاری کنیم مجمع علمی رسمی بهر اسمی موسوم باشد با توجه به اراءدانایان و اهل فن نام این موجود تازه را اعلام می‌کند- تنها شاید بتوان گفت درمکاشفات جدید یا اختراعاتی نو که کاشف یا مخترع و یا آکادمیها نامگذاری می‌کند و این نام بی سابقه و در هیچ فرهنگی وجود نداشته و بین المللی خواهد شد پذیرفتن آن نام مخالف اصول زیباشناسی نباشد و باید توجه داشت که هر زبانی دارای دونوع لغت و معنی ولی در قالب یک لفظ میباشد بدینمعنی که فرهنگ عمومی عبارت از واژه‌هایی است که بکار عموم طبقات و اصناف می‌آید ولی فرهنگ خصوصی علمی در پزشکی و علوم طبیعی و امور قضائی و نجوم و ریاضیات و هر گونه دانشی خاص قاموس اختصاصی دارد که همان لغات را برای تفهیم معانی و مورد ضروری بکار برده‌اند بنا بر این اصطلاحات قضائی در قوانین دادگستری فرهنگ معین دارد بهمین نحو مصطلحات هر علم و فن و حرفه و پیشه‌ای را باید در قاموس خاص همان علم جویا شد .

همانطور که مبادی دینی و عبادات و اوامر و نواهی هم اصطلاحاتی دارد مانند صلوٰة (نماز) صوم (روزه) و غیره که نباید آن مصطلحات را عمومی تلقی و همه جا و هر مورد بکاربرد زبان ادبی از زبان فلسفی و سخنگوئی جداست ، کتاب در عبارات کوتاه حاوی معانی بسیار است و برخلاف روزنامه در سطور بسیار از حیث مفهوم و معنی خیلی کم ارزش و بیمقدار میباشد برای آنکه .

لاف از سخن چو در توان زد آن خشت بود که پرتوان زد (نظامی)

امور تفکری و ذهنی و روانی و عرفانی زبانی مر موز دارد - مدارك و میزان شعور و پستی و علو احساس و هوش در همه یکسان نیست تفاوت شاعر یا نویسنده با دیگر اصناف این است که این دو گروه در تصویر و جان دادن به احساسات و بیان عواطف توانا هستند نقاش با دیده تیزبین و دقیق از مناظر و مریاتابو جاودانی میسازد صورتگر در پیکری از سنگ زیبائیها و تناسب اندام - رعنائی و طنازی و دلیری را بسان نازنین نگساری حجاری میکند و شاعر اندیشه های لبریز از ذوق و هیجان ملتهم را در لباس نظم می آورد مناظر دلگشای طبیعی - آبشارهای غریب و نده - جنگل های سبز و همیشه بهار. گلگشای مصفا - جمال طبیعت - جمال معشوق و زیبائیهای خداداد بدون تصرف و تغییر آرایشگران مورد ستایش شاعر است .

شعر در زبان پارسی کلامی است موزون و مقفی و نثر نیز گاهی با پوشاک مسجع رنگ شعر سفید یا آزاد پیدا میکند - آنچه در شعر مهم است محتوی و مایه های روح نواز یا حکمت آموز آنست و همه شاعران ما در غالب علوم زمان دانا بوده و نظم را در بسیاری از تعلیمات برای روانی و آسانی فراگیری بکار برده اند بنا بر این شاهکار پدید آوردن معانی تازه در قالب الفاظی دلپذیر و مفهوم در خور نیازهای روز و ترقی و تکامل و سائط مدنی و معنوی که با طبع و مزاج ایرانی سازگار باشد .

ترجمه و نقل آثار پست و مبالغه و اغراق و علو شگفت آور در باره این آثار و نویسندگان و شاعران آنها گمراهی یا بی خبری از گوهرهای شاهواری است که در قالب و خزائن کلمات و سخنان پارسی بنظم یا نثر در آمده است .

تردیدی نباید داشت که علم و حکمت ، دانش و فضیلت و داستان نویسی و مفاهیم شعری در زبانهای راقی وجود دارد و شناسائی چنین آثار ارزنده ای که نیر و دهنده اندیشه ها

باشد فن خاصی است و کسانی صلاحیت نقل این آثار را دارند که در هر دو زبان استاد و در بیان مفاهیم گفته‌های نویسندگان و شاعران قدر اول مغرب‌زمین در مفاهیم موجود زبان پارسی توانا باشند ورنه انباشتن مغز و خزینه دماغ جوانان از مطالبی پراکنده و ناموزون بعنوان اطلاعات عمومی در باره نویسندگان و شاعران و موسیقیدانان و نقاشان و هنر مندان بسان پر کردن معده از غذاهای ناسازگار و ثقیل است که هضم نمی‌شود.

و این روش که ممدوح شده و از همه کس همه چیز می‌خواهند و عامل تألیف دائره‌المعارف‌های نامطلوب‌گشته جوانان را از تعقیب رشته‌های اصلی تحصیل باز میدارد و گمراه می‌کند.

عصر ما - زمان ما - روزگار کار و هنر نمائی است - رشته‌های کار نامحدود و بیشمارند بنابراین هنگام انباشتن مغز و زوایای حافظه از همه مطالب و همه مسائل و موضوعها سپری شده و هر کس باید در خور ذوق و استعداد و قریحه و میل طبیعی خویش در يك شعبه از هزاران شعبه‌ای که در علوم متنوعه بوجود آمده دانا و بینا باشد تا شایستگی عمل و آزمون در کاری پیدا کند بنابراین اتلاف وقت جوانان بنام اینکه فلان هنر پیشه در کدام فیلم و در چه تاریخی چه نقشی را عهده‌دار بود با مسابقه‌هایی از این مقوله برای دادن جایزه و فرسنگها اسکناس و نظایر این مبالغه‌هایی که ارزش پول و جوایز را هم بصورت نامطلوبی در آورده - ایجاد نارسائی در زبان و خط و هنرهای زیبا همه از دست دادن گوهر عمر است که هر لحظه آن با ایشار میلیاردها زر و سیم و چندین «من» طلا که در بهای سپردن پول به بانکها یا خرید بعضی کالا تحت شرایطی با وعده عرقوبی آگهی میشود دیگر بدست نمی‌آید این دقایق که با حساب معکوس هر ثانیه آن هزار کیلومتر مسافت در عالم بالا طی میشود در روی زمین بیهوده نباید بهدر برود

و قرن‌ها وقت گرانمایه ملتی که روزی گل سرسبد تمدن جهان بود در راه هوس مصرف شود.

مکتب‌اساتید در نظم و نثر باید مورد احترام باشد اما نه بحالت اشیاء عتیقه که درموزه‌ها گذارده میشود بلکه از لحاظ سرمشق و کار و روش درس و تعلیم و تربیت قبول ورد لغات - وضع قواعد دستوری از ساختمان طبیعی زبان - تدوین فرهنگ جامع عمومی و خصوصی - نظر آزمائی در شعر و ادب از کارهای انفرادی و استثنائی نیست بلکه نگارش دائرة المعارف در هر رشته و بحثی باید بوسیله صدها دانشمند و محقق بمعنی صحیح این کلمه در وقت و فرصت کافی انجام پذیرد - مقدمات و مایه این اقدام لازم و واجب فراهم است و بموقع است که بموازات کارهای چشمگیر و درخشنده عمران و آبادانی که صورت عمل یافته موضوع زبان و خط و دستور و لغت هم در شاهره تاریخی و طبیعی به سیر تکاملی خود ادامه دهد و از روش ناهنجار پیروان مکتب سوررآلیسم و دادانیسم و اغراضی که در تلون مقاله بآن اشاره شد رهائی یابد.

دکتر شهریار نقوی دانشجوی پاکستانی رساله پایان تحصیل و اجتهاد خود را (تر) در زبان و ادبیات فارسی نگاشته و تقدیم دانشگاه تهران نموده و از طرف وزارت فرهنگ در سال ۱۳۴۱ انتشار یافته - کوشش آقای نقوی در خور قدردانی و سپاس است این کتاب دارای شش باب و شش پیوست است و سیر و حرکت زبان پارسی را از قرن ۲ تا ۹ و از قرن ۱۰ - تا ۱۳ و فرهنگهای قدیم و جدید و لغت‌نامه‌ها و نصاب‌نامه‌ها - با فرهنگهای فارسی که در ایران نوشته شده - فرهنگهای لهجه‌های ایرانی - و اژه‌های فارسی که در هندو پاکستان هنوز بقوه خود باقی است.

واژه‌های فارسی و عربی که غالباً جنبه قدیمی معانی آن در هندو پاکستان (زبان اردو) و ضرب‌المثل‌های فارسی در زبان اردو است. دکتر نقوی نام فرهنگهای پارسی را بشماره ۱۹۹ از فرهنگنامه دانشمند فقید (سعید نفیسی) نقل می‌کند -

شماره‌هایی از کتاب‌های تاریخ که در هندو پاکستان تألیف شده تا شماره ۶۸ صورت می‌دهد - تذکره‌هایی که در هندو پاکستان بفارسی نگاشته شده بشماره ۱۱۵ ختم می‌شود - آنگاه بنقل فرهنگهای فارسی دوره پیش از مغول با تاریخ تدوین و مؤلفان آن در ده شماره - فرهنگهای مؤلفه در دوره مغول بنحو مذکور در ۳۳ شماره از سال (۹۳۳ تا ۱۲۷۴ هـ ق) و اسامی ۴۴ فرهنگ را از قول مؤلف فرهنگ جهانگیری شرح می‌دهد - کتب مصطلحات و مصادر و لغات معنی ۲۰ شماره کتب لغت مربوط به آثار مخصوص ۱۵ شماره نصاب نامه ۱۴ شماره - فرهنگهای دوره جدید که آغاز آن ۱۲۱۱ هجری قمری است تا سال ۱۳۷۰ هـ ق ۳۲ شماره -

فرهنگهای فارسی بفارسی که در ایران نوشته شده ۷۲ شماره - فرهنگهای لهجه ایرانی ۱۴ شماره - فرهنگهای پارسی بزبانهای دیگر ۹۳ شماره - فرهنگهای از زبانهای مختلف جهان که بفارسی تألیف شده ۱۳۴ شماره »

این منابع را باید گرد آورد و تجدید چاپ نمود و در دسترس اهل تحقیق و تدقیق گذارد - فرهنگهای معروف که مورد استناد است عبارت از برهان جامع - برهان قاطع - لغت نامه دهخدا - فرهنگ رشیدی - فرهنگ اندراج - فرهنگ نظام (در پنج جلد) تألیف سید محمدعلی داعی الاسلام - انجمن ارای ناصری - فرهنگ نامه نفیسی - واژه نامه طبری - فرهنگ دکتر محمد معین -

این خزائن را نمیتوان نادیده گذارد و بدجمل واژه و داژه و ورود لغات بیگانه بدون گذرنامه و طرد لغات مفهوم تسلیم شد و نام این کار را (نوآوری) گذارد.

جوانان باید میراث نیاکان و استادان خود را محترم بشمارند تا ملیت و استقلال و قوام و قوت معنوی آنها همدوش پیشرفتهای مدنی گردد. بدیهی است هر فردی در هر طبقه و گروهی میل دارد سرشناس باشد و خودی نشان دهد - این میل و احساس قابل

ملاحت نیست بلکه پسنديده است .

اما از راه خود و بر نامه صحيح چه ضرورت دارد كه همه ميخواهند شاعر و ادب پرور باشند هر چه از نظم طبيعي دور شد دوام ندارد چرا عاقل كند كاري كه باز آرد پشيماني . كمتر ملتي مانند ملت ايران جهت جامعه و قدر مشتركی چون نژاد- زبان و خط و يگانگي آئين دارند اين استخوان بنديها يا ستونها و ارکان مليت را بايد پاسداري كرد زيرا در عصر ما اگر دولت هائي ممتاز وجود دارند اغلب قوام مليت را فاقد هستند و جامعه بحساب مي آيند . جوامع هميشه با فرصت از حوادث تغيير و تبديل مييابند اما ملتها همچنان قائم و در برابر هر خطري ايستاده و استوارند .

## پايان

### تصوف

جامی میگوید : از شيخ ابواحسن خرقانی پرسيدند كه صوفي كيست گفت : صوفي بمرقع و سجاده نبود ، و صوفي برسم و عادت نبود ، صوفي آن بود كه نبود . و هم وی گفته كه صوفي روزی بود كه بافتابش حاجت نبود و شبی كه بماه و ستاره اش حاجت نبود و نیستی است كه بهستيش حاجت نیست . و از وی پرسيدند كه : كه را رسد در فنا و بقا سخن گفتن ؟ گفت : کسی را كه بيك تار ابريشم از آسمان در آویخته باشندش ، بادی بياید كه درختها و بناها بيفكنند ، و همه كوهها بر كند ، و همه درياها انباشته كند و پرا از حايگاه نتواند جنبانيد .